

حقوق غیر مالی زن در خانواده*

زهرا ترسلی - پژوهشگر

چکیده:

با ایجاد عقد نکاح صحیح با کلیه شرایط معتبر شرعی و قانونی بین زن و مرد، حقوق و وظایفی بین زن و شوهر ایجاد می‌شود که رعایت آن در ثبات و استحکام نظام خانواده تأثیر اساسی دارد که از آن به «آثار نکاح» یاد می‌کنند. بخشی از این حقوق و تکالیف مربوط به امور مالی و بخشی دیگر به امور غیر مالی و حمایت‌های امنیتی و حیثیتی مربوط می‌شود. در حقوق اسلامی راجع به تقسیم وظایف زوجین تفاوت‌هایی دیده می‌شود که نه تنها خاستگاه تبعیض ندارد، بلکه در نظام قانونگذاری کاملاً مستند بر مبانی خاص است و قابلیت تأمل و توجیه عقلایی دارد و دقت و تیزبینی تام شریعت را بر پایه حکمت و عدالت و رأفت و رحمت در گستره حقوق خانواده روشن می‌سازد و خود بیانگر وجود تناسب بین عالم شریعت و طبیعت و فطرت است. در این نظام، ضرورت ریاست بر اساس اجرای احسان و عدالت و معاشرت بر اساس معروف بدور از هر گونه تعدی و تفریط، ضرر و بغی، خشونت و تحکم قابل توجیه و حمایت است و این اندیشه چون معطوف بر نیازهای عاطفی و روانی انسان است، فقط در قالب استیفای حقوق صرف خلاصه نمی‌شود. مقاله حاضر بر آن است تا

* کار ارزیابی این مقاله از تاریخ ۱۷/۱۰/۸۱ آغاز و در تاریخ ۴/۲/۸۲ به پایان رسید.

حقوق غیر مالی زن را در خانواده از منظر تفکر اسلامی مورد ارزیابی قرار دهد، تا ضمن بیان خاستگاه قوانین، جایگاه امنیت روانی و حیثیت انسانی زنان را در خانواده مبرهن سازد.

واژگان کلیدی:

معروف، حسن معاشرت، عدالت، نفی خشونت، مشاور، مودت و رحمت

ارزش خانواده بیش از هر چیز بر پایه مودت و دوستی بین اعضای آن، بخصوص زن و شوهر استوار است و اگر این جریان بر اساس دوستی و تفاهم و بر کنار از خودخواهی‌ها ادامه یابد، به آرامش و سکون در کنار یکدیگر و در نهایت به کمال انسانی مورد نظر خواهد رسید. در میان مکاتب حقوقی، دین مبین اسلام، نظام معاشرتی ویژه‌ای در روابط مردان و زنان در دو حوزه اجتماع و نهاد خانواده تشریح کرده است که از سویی بر مبانی انسان شناختی قرآن و اسلام استوار است و از دیگر سو، ناظر به اهداف و چشم‌اندازهایی است که اسلام برای اصیل‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده ترسیم می‌کند. از همین رو تعبیر «لتسکنوا الیها» در آیه ۲۱ سوره روم اشاره به این واقعیت دارد که آرامش، مقام و موقعیتی است که انسان در پهنه هستی باید بدان دست یابد و از دیدگاه قرآن وظیفه خانواده زمینه‌سازی برای همین هدف است، چه برای زن و شوهر و چه برای فرزندان. زیرا الفت زن و شوهر و تعامل آن دو با نیروی عشق و محبت و در مسیر کمال، سنگ بنای شخصیت روحی و روانی فرزندان را می‌نهد که اگر سالم باشد رحمت به بار می‌آورد. بر اساس این اندیشه خاستگاه انسانهای دغدغه‌مند از نگاه قرآن این است که می‌گویند:

«... ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماما» (مقران، ۷۴) «خدایا ما را از جانب همسران و فرزندانمان نور چشمی بخش و ما را رهبر پرهیزگاران گردان». در واقع این آیه بر اهمیت خانواده و پیشاهنگی آن در تشکیل جامعه نمونه انسانی اشاره دارد، چنانکه پیوندهای سالم و درخشان را آرمان پرهیزکاران معرفی می‌کند. به رغم دلالت‌های روشن قرآن راجع به جایگاه حقوق غیر مالی زن، متأسفانه در برخی جوامع اسلامی، زن در خانواده یا در جامعه مورد ستم قرار دارد و گاهی از جهت برخورداری از امنیت و حیثیت در جایگاه متعادل خود نیست. البته این بدان معنا نیست که زن در



کشورهای اروپایی از وضع بهتری برخوردار و از موقعیت شایسته انسانی بهره‌مند است، بلکه در آنجا نیز زن مورد ستم است اما به شکلی دیگر.

واقعیت این است که زن در طول تاریخ نه از سوی دشمنان، بدخواهان و مهاجمان شرق و غرب، بلکه گاه از سوی نزدیکترین عضو خانواده خود مورد بی‌مهری قرار گرفته و بدلیل موقعیتهای اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، شرایط و امکانات و گاه عدم اطلاع از حقوق خود ناگزیر بی‌مهری‌ها را بر جان هموار ساخته است.

قرآن و گوهر انسان بدور از جنسیت

قرآن آنگاه که از گوهر انسان و حقیقت و رسالت او بدور از جنسیت مادی سخن به میان می‌آورد، می‌فرماید: «و لقد کرمنا بنی آدم...» (اسراء، ۷۰) از مقام انسان و برتری او بر بسیاری از آفریده‌ها سخن می‌گوید و آنگاه که از روح خود در او دمید «نفخ فیہ من روحه» (سجده، ۹) و اگر به خاطر آفرینش انسان به خود تبریک می‌گوید و آن را در فرهنگ دیانت، برای همیشه به ثبت می‌رساند که «فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون، ۱۴) در همه این موارد از حقیقت والای انسانی سخن می‌گوید که تفاوت و تمایزی در حقیقت و ماهیت زن و مرد نیست. آنگاه می‌فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات، ۱۳) و یا می‌فرماید: «و من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مومن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغیر حساب» (مومن، ۴۰) اشاره دارد به اینکه پاداش اخروی و مقام قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، بلکه به ایمان و عمل صالح مرتبط است خواه مؤمن عامل، مرد باشد، خواه زن. بر این اساس، دیدگاه قرآن کریم به جایگاه حقیقی زنان همان نگاه حقیقت‌گرای او به انسان و جایگاه رفیع و مسؤولیت آفرین اوست.

اما تفاوت‌های حقوقی برخاسته از طبیعت جنسیتی است که در عالم تکوین بعضی از وظایف به عهده زن و بعضی بر عهده مرد است و بواسطه این تفاوت‌های تکوینی تفاوت‌های حقوقی به وجود آمده است؛ لیکن لازمه تفاوت، تبعیض و بی‌عدالتی نیست و

قوانین اسلامی کاملاً این قضیه را به اثبات می‌رساند که بسیاری از تفاوتها بواسطه حمایت‌های مالی، امنیتی و حیثیتی از زن مسلمان است.

عدالت در نظام تکوین و تشریح

انکار نمی‌توان کرد که در مظاهر هستی از جمله وجود و زندگی انسان تفاوت‌هایی مشهود، طبیعی و جبری وجود دارد. ولی همواره تأکید شده است که تفاوت‌های صوری و تقدم و تاخرهای طبیعی، هرگز نشانگر منزلت و محبوبیت، و تعیین کننده میزان آن نزد خداوند نیست، بلکه منزلت‌ها و محبوبیت‌های اکتسابی، همواره در پرتو انتخاب‌های آگاهانه و اختیاری انسان به دست می‌آید. وجود این تفاوت‌های طبیعی هر چند ناگزیر به بخشی از توانمندی‌ها و امتیازهای ظاهری کشیده می‌شود، اما خداوند از طریق عوامل تکوینی (مانند محبت‌ها، جاذبه‌ها، الفت‌ها) و عوامل تشریحی (مانند احکامی که انسانها را به عدل و انصاف و مهرورزی و پرهیز از ستم فرا خوانده است) به تعدیل این تفاوتها و برقرار ساختن عدالت پرداخته است.

اصول تکوینی خداوند در زندگی انسان که بشر را به عدل و درستی و محبت و عقلانیت و ملاحظت و انصاف فرا می‌خواند، فطرت و سرشت آدمی است که انسان، اهل انس، الفت، ادراک، محبت و معرفت آفریده شده است.

اصول تشریحی خداوند، در آیات بسیاری از قرآن مشهود است که به مناسبت‌های مختلف در آنها هر گونه ظلم به انسانها از ساحت قدس الهی دور شمرده شده است:

«و ما الله یزید ظلماً للعباد» (غافر، ۳۱) «و خدا هیچ ظلمی برای بندگان نمی‌خواهد.»

«ان الله لا یظلم الناس شیئاً و لكن الناس انفسهم یظلمون (یونس، ۴۴) «خدا به مردم هیچ

ستمی نمی‌کند، اما این مردم هستند که بر خود ستم می‌کنند.»

این آیات و دهها آیه دیگر نشان‌دهنده آن است که خداوند خود از هر گونه ظلمی مبرا است و از انسانها می‌خواهد که ظلم را زشت شمرده ستم نکنند و ظلم نپذیرند. این از امتیازات اندیشه دینی امامیه است که عدل الهی را دومین اصل از اصول اعتقادی خود

دانسته و از میان همه صفات الهی پس از اقرار به یگانگی خداوند، این صفت را محوری‌ترین و ریشه‌ای‌ترین صفات خداوند شمرده و بر آن تأکید ورزیده است.

اکنون چگونه می‌توان عدل الهی را در نظام تکوین و احکام و قوانین شریعت معتمد بود و پذیرفت، ولی عملاً در برابر زنان و احکام آنان و حقوق ایشان در جامعه دینی بی‌تفاوت بود و هر گونه برداشت و تحلیل از آیات و روایات را بدون سنجش با ملاک عدل و رحمت الهی و اسلامی پذیرفت و مسلم شمرد.

اعتقاد به اصل عدالت و رحمت الهی همواره اقتضا دارد که اهل دیانت و تقوا بر حجاب، عفاف و پاکدامنی زنان تأکید داشته به پاسداری از حریم خانواده همت ورزند، بر رعایت عدل و انصاف در قبال زنان و رعایت حقوق انسانی و اجتماعی آنها با تمسک به پیامبر رحمت و امامان معصوم که سراسر زندگی آنان حکایت از لطف به انسانها (بویژه کسانی که در معرض ستم قرار داشته‌اند) اصرار ورزند و قبل از ملل غرب برابر معیارهای دینی و قرآنی با تأسیس سازمانهای دفاع از حقوق زنان به احیای حقوق همه انسانها از جمله زنان اهمیت داده سازمانهای اجتماعی را در آن جهت پی‌ریزی کنند. البته این بدان معنا نیست که آنچه در غرب تحت عنوان دفاع از حقوق زن عنوان می‌شود، یکسره انسانی و مورد قبول اسلام و مطابق با مصالح خانواده و زنان است، بلکه آنچه آنها تدبیر کرده‌اند، بر اساس فهم و نیاز و فرهنگ خود آنان است.

جایگاه حسن معاشرت در روابط خانواده

همانطور که قبلاً اشاره شد از دیدگاه اسلام، هر یک از زن و شوهر در برابر یکدیگر از حقوق متقابل و ویژه‌ای برخوردارند و تکالیفی دارند که از آن جمله حسن معاشرت می‌باشد و این تکلیف با صراحت کامل در آیه ۱۹ سوره نساء اینچنین بیان شده است:

عاشروهن بالمعروف «با زنان به شایستگی رفتار کنید».

امر به این موضوع خاستگاه اصولی دارد و اصل «مودت و رحمت» و «تساور و تراضی» و سایر اصول از این قبیل، مبانی این حکم می‌باشد. لازمه فهم صحیح این اصول رفتاری قرآنی که در واقع یک نظام اخلاقی را در خود جا داده است تأمل در چند نکته است:

الف: انسان از ماده «انس» قوام زندگی اجتماعی بر اساس روابط با دیگران و شیوه‌های انس‌گیری است؛ چنانکه برای تحقق بخشیدن به تکامل خویش به ارتباط با دیگران نیازمند است. حال کیفیت این تعامل چگونه است؟ معاشرت چیست و معروف کدامست؟ که برای تبیین مطلب «الف» توجیه مورد «ب» لازم است.

ب: معاشرت از باب مفاعله و از مفاهیم اجتماعی دو سویه می‌باشد لذا این آیه تعیین کننده رفتار متقابل زن و شوهر است و مردان و زنان از این زاویه که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند همسان و برابرند.

همانطور که صاحب تفسیر المنار، در این باره می‌گوید:

«در مفهوم معاشرت، مشارکت و برابری نهفته است؛ یعنی مردان با زنان بر اساس متعارف رفتار کنند و زنان نیز می‌باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند (رشید رضا، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۶)

واژه معروف که مکرراً در قرآن آمده است و ۱۹ مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته، معنایی ژرف‌تر و گسترده‌تر از قانونمندی و عدل‌گرایی دارد و چنانکه شامل حق قانونی و عادلانه می‌شود، کارهای ارزشی، اخلاقی و انسانی را نیز در بر می‌گیرد؛ یعنی رفتاری افزون بر حق و عدل که نوعی نیکوکاری و شایسته‌ارزشهای متعالی انسانی است. به تعبیر دیگر از تکلیف‌های واجب گامی فراتر نهادن و به مستحبات نیز عمل کردن است.

معروف در نگاه مفسران

علامه طباطبایی در تعریف معروف می‌فرماید: «معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت، محاسن خلق نیکو، سنت‌های حسنه و آداب است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۸).

مرحوم طبرسی در توضیح آیه «عاشروهن بالمعروف» می‌نویسد:

«مقصود همزیستی مطابق با فرمان خداوند است که ادای حقوق زن باشد، مانند حق بهره‌وری جنسی، پرداخت نفقه و سخن زیبا؛ معروف آن است که آزار جسمی و گفتاری به زن روا ندارد و در رویارویی با او گشاده رو باشد... (الطریحی، ج ۳، ص ۲۵).

ملاحظه می‌شود که اضافه بر حق و عدل، رفتار و گفتار نیک، گشاده‌رویی و رعایت معیارهای اخلاقی و ارزشی نیز در حوزه مفهوم «معروف» لحاظ شده است. توجه به این نکته نیز اهمیت دارد که تعبیر «معروف» و آیات آن به شیوه و سبکی است که قانون عام و کلی را می‌رساند و با هیچ تخصیص و تقییدی سازگاری ندارد. حال این سؤال پیش می‌آید که ملاک و معیار در حسن معاشرت چیست؟ آنچه از سخنان بزرگان دین بر می‌آید، ملاک و معیار در حسن معاشرت، عرف و عادات، آداب و رسوم جامعه و شؤون زن می‌باشد. البته منظور از آداب و رسوم، سنتها و ارزشهایی است که از مسیر فطرت و عقل سلیم انسانی منحرف نشده و با سعادت، اهداف و انگیزه‌های تشکیل خانواده تناقض نداشته باشد. نهایتاً باید گفت هر رفتاری که در محدوده معروف جا گیرد، بایسته و هر گونه رفتاری که از این دایره بیرون افتد و موجب هتک حرمت و عدم احترام محسوب شود، ناپسند است. قرآن چه زیبا می‌فرماید که در نظام همسرداری لازم است رعایت «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره، ۱۸۷) بر اساس حفظ احترام متقابل و توجه به کرامت انسانی از سوی زوجین صورت گیرد. در واقع اسلام پایه اصلی خانواده را بر عواطف و وحدت ریخته است که عملاً زن و مرد از مرزهای خود به نفع دیگری می‌گذرند.

معاشرت به معروف در قانون

با کنکاشی در قانون متوجه می‌شویم که تعیین نوع تکالیف مربوط به زوجین از چشم قانونگذار دور نمانده و این امر را در قانون مدنی (مواد ۱۱۱۹-۱۱۰۲) بطور مشروح بیان می‌دارد تا در صورت تخلف هر یک از زوجین از وظیفه خود بر اساس قانون با او برخورد شود.

از آن جمله است قانون حسن معاشرت. تکلیف مربوط به حسن معاشرت جنبه اخلاقی دارد، اما در قانون مدنی سوء معاشرت هر یک از زوجین تبعاتی دارد که قانون به آن اهتمام ورزیده است از آن جمله ماده ۱۱۰۳ ق.م که زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت می‌داند و ماده ۱۱۰۸ که می‌گوید اثر سوء معاشرت زن، بی‌بهره ماندن او از نفقه است و قانون ۱۱۱۱ که مربوط به سوء معاشرت مرد است. قانون در صورت استنکاف مرد از دادن نفقه و دیگر موارد، تدابیر لازم را اندیشیده است. پس شیوه قانونگذاری بر خانواده بعنوان پایگاهی برای رشد عواطف انسانی و ارضاء نیازهای فطری و تکامل مراحل عقلانی که متأثر از همین امور است کاملاً متمایز از سایر سیستمهای حقوقی است که در قالب آیین‌نامه‌های اداری صرف قابل تحقق و توجیه باشد.

تقدم مصالح خانواده بر مصالح فردی

یکی از اصول و مبانی حقوق خانواده در اسلام اصل گذشت و اغماض در مواردی است که مصلحت عمده‌تری چون حفظ کیان خانواده مطرح است. بالاترین حد سازش و گذشت پس از پیوند ازدواج این فرموده قرآن است: فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیه خیراً کثیراً (نساء، ۱۹). اگر بدلالی از همسران و زنان خود رضایت کامل ندارید، ولی بخاطر مصالح خانواده و ارج گذاشتن به این پیوند، در حفظ این بنا می‌کوشید و کانون گرم خانواده را ویران نمی‌کنید و شیوه سازش و معاشرت احسن را رعایت می‌کنید، خداوند به جبران این عمل، خیر و برکات فراوان نصیب شما می‌گرداند که از آن جمله اعطای فرزندان صالح و شایسته و برکات دیگر می‌باشد.

این فرهنگ قرآنی، خطاب به کسانی است که با عدم توافق اخلاقی، عاطفی یا مسائل دیگری که با همسرانشان دارند، روی به طلاق می‌آورند و در راه سازش شکیبیا نیستند و گسستگی را بر پیوستگی ترجیح می‌دهند. قرآن پیوند ازدواج را «میشاق غلیظ» می‌نامد (نساء، ۲۱) یعنی معاهده و عقدی محکم و استوار. لذا طرفین این پیمان در حفظ، قوام و استحکام آن باید رعایت تمامی اصول ارزشمند زندگی را بنمایند که عمده‌ترین آن حسن

معاشرت است. امروزه بی‌توجهی به ارزشهای اخلاقی و مصالح خانوادگی و نادیده گرفتن نیازهای عاطفی و توجه خاص به ابعاد مادی زندگی زمینه‌ساز نابسامانیهای خانواده و تصمیم‌گیری‌های ناپخته و عجولانه درباره طلاق و جدایی می‌شود. عدم توجه به عوارض سوء ناشی از جدایی از جمله بی‌سر و سامانی و سرگشتگی افراد خانواده بعد از طلاق عواملی هستند که خانواده را به پرتگاه سقوط می‌کشاند.

آموزش رموز رفتاری در خانواده، برقراری ارتباط حسنه و ایجاد تفاهم در مقاطع خاص برای جوان در آستانه ازدواج ضروری می‌باشد. همچنین در جهت ابقا و احیای ارزشهای الهی در خانواده قوام بخشیدن به ستهای حسنه مذهبی و ملی در کنار رشد و توسعه صنعتی یکی دیگر از تعلیماتی است که جوان امروز باید ببیند.

قرآن و حسن معاشرت

در قرآن این توصیه گاهی بصورت اجمالی بیان می‌شود مانند آیه ۲۲۸ سوره بقره که می‌فرماید: و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف «زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان»، و گاه بصورت تفصیلی بیان می‌گردد مانند: الطلاق مرتنان فامساک بمعروف او تسریح باحسان... (بقره، ۲۲۹) «طلاق رجعی دو بار است پس از آن یا (باید زن را) به خوبی نگاه داشت یا به شایستگی رها کرد». در آیه دیگر می‌فرماید: و اتمروا بینکم بالمعروف (طلاق، ۶) «مشورت و سازش را بر پایه رفتار شایسته و نیکو مراعات کنید». در سوره طلاق وقتی درباره قوانین زمان عده سخن به میان می‌آورد می‌فرماید: و اتقوا الله ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن الا ان یأتین بفاحشه مبینه و تلک حدود الله و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ (طلاق، ۱) «شما مردان در رفتار خانوادگی تقوای الهی پیشه سازید و هرگز همسرانتان را در ایام عده از خانه‌هایشان بیرون مکنید و خود ایشان هم بیرون نروند؛ مگر آنکه مرتکب فحشا شوند. این امور از حدود الهی است که باید مورد توجه قرار گیرد و کسی که در احکام و حدود تعدی کند، ابتدا به خود ظلم کرده است.» سپس در تأکید بر قوام



خانواده و اهمیت عدم انحلال آن می‌فرماید «لا تدری لعل الله يحدث بعد ذلک امر» که این مطلب بطور کنایی اهمیت آشتی زوجین و مطلوبیت آن را از منظر شارع بیان می‌کند. از موارد دیگر حسن معاشرت سکنا دادن زن است به گونه‌ای که موجب اذیت و آزار او نگردد و با حیثیت و شأنیت او منافات نداشته باشد. لذا در همان سوره طلاق می‌فرماید: و اسکنوهن من حیث سکتکم من وجدکم و لا تضاروهن لتضیقوا علیهن (طلاق، ۶) «آنها را در همان منزل خویش که خود سکنا دارید، سکنی دهید و به ایشان آزار و زیان نرسانید تا آنها را در مضیقه و رنج قرار دهید».

آنچه از آیات یاد شده به دست می‌آید، آن است که رعایت تقوی و حسن رفتار در خانواده موجب گشایش و توسعه زندگی است.

روایات و حسن معاشرت

همانطور که ملاحظه می‌شود حتی در آیات مربوط به طلاق و بعد از طلاق هم به خوشرفتاری با زن و رعایت اصل معروف و عدم ستمگری سفارش شده است. روایات مربوط به حسن معاشرت نیز، چگونگی رفتار با زوجه را بیان می‌دارد که ما به چند نمونه آن بسنده می‌کنیم:

۱- امیر المؤمنین در وصیت خود به محمد بن حنفیه می‌نویسد: «با بانوی خود خوش صحبت باش، چه در گفتار و چه در کردار، همراه خوبی باش تا عیش تو خالص شود» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۰۵).

۲- پیامبر فرمود: «سفارش مرا درباره زنان خود پاس بدارید تا از سختی حسابرسی رهایی یابید. هر که سفارش مرا پاس ندارد چه سخت است وضع او در پیشگاه خداوند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹).

۳- امام صادق فرمود: «هر چه ایمان بنده افزون شود محبت او به زنان فزونی می‌یابد» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۱). البته منظور از محبت در اینگونه احادیث، خوشرفتاری و پاسداشت کرامت زن در حد والای انسانی می‌باشد و هرگز نظر به جانب شهوت ندارد.

۴- همچنین پیامبر فرمود: «بهترین مردم در دین باوری کسانی هستند که با همسرانشان بهتر (و انسانی‌تر) رفتار کنند و من از همه شما به خانواده‌ام مهربان‌ترم (ممو، ج ۱، ص ۵۰۷). در هر حال پیامبر و بزرگان امت که همواره به پیروی از ایشان دستور داده شده‌ایم، چنین بوده‌اند و هر که این الگو را واگذارد، پیرو پیامبر اسلام و ائمه اطهار نخواهد بود. چنانکه خداوند می‌فرماید:

لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجو الله واليوم الآخر وذكر الله كثيرا (احزاب، ۲۱) «پیامبر الگویی نیکو برای شما بود؛ برای آن کس که امید به خدا و روز واپسین دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند.» از توجه مستقیم و اولیه خطاب حسن معاشرت به مردان و استفاده ضمنی تکلیف زنان به حسن معاشرت می‌توان به این نکته رسید که سزاوارست مردان در رعایت معاشرت به معروف و صفا و صمیمیت و دوستی با همسر خویش پیشگام باشند؛ همچنانکه آیات و روایات متعددی که در رفتار با زن رسیده، مؤید این مطلب می‌باشد.

جایگاه حمایت از حقوق غیر مالی در اصول حاکم بر خانواده

یکی از عمده‌ترین شاخصه‌های کارآمدی یک نظام حقوقی، مبانی و اصولی است که اندیشه‌های حقوقی آن نظام بر آن استوار گشته است. اصول حاکم بر خانواده در نظام قانونگذاری اسلام نیز مبین حمایت‌های اصولی از حیثیت مالی و شخصیت زن است که به برخی از آنان در آیات قرآن کریم، اشاره می‌کنیم:

الف - اصل سکونت و آرامش که در آیه «لتسكنوا اليها» (روم، ۲) زوجیت و کانون گرم خانواده را منشأ و مولد این سکونت معرفی می‌نماید که در سایه صداقت، صفا و گذشت، هر یک از زوجین زمینه‌ساز طمأنینه و آرامش دیگری می‌گردد.

ب - اصل مودت و رحمت که در آیه «و جعل بینکم موده و رحمه» که رشد عاطفی و عقلانی و نیز پایه‌های تکامل شخصیت اجتماعی از همین جا آغاز می‌گردد. زن و شوهر با تعامل دوستانه و همکاری در جهت تعالی و تکامل دو سویه با وجود تفاوت‌های طبیعی و

ذاتی، رحمت و مهربانی را برای خانواده و دیگران به بار می‌آورند که زمینه‌ای مناسب برای ارتباط مسؤولانه و ماندگار است و این چیزی است که نوگامانی که در آغاز راهند، از آن الگو می‌گیرند و در روابط آینده‌شان با جامعه بدان می‌نگرند.

ج - اصل صلح و آشتی «و الصلح خیر و احضرت الانفس الشح» (نساء، ۱۲۸) در این آیه به صراحت می‌فرماید مصلحت خانواده بر تنگ نظری‌ها و بخل‌ورزی و خود محوری اولویت دارد و آشتی و دوستی و صفا در خانواده بهتر است.

د - اصل تفضل و گذشت که قرآن در این باره می‌فرماید: «و ان تغفوا اقرب للتقوی و لا تنسوا الفضل بینکم» (نوره، ۲۲۷). گذشت و بزرگ‌منشی و اغماض دریچه برکات است که رعایت آن نه تنها متضمن مصالح خانواده است، بلکه حمایتی است برای رعایت حقوق غیر مالی طرفین در قبال یکدیگر.

ه - اصل عدم ضیق و ضرر لا تضاروهن لتضیقوا علیهن (طلاق، ۵) «هرگز بر همسرانتان ضرر وارد نسازید و آنان را در ضیق و فشار قرار ندهید».

جانبداری برتر از حقوق

با نگرش به تعالیم اسلامی در می‌یابیم که از زنان جانبداریهایی گسترده و اصولی شده است که بسیار متعالی‌تر از حق قانونی آنان است. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود. در قرآن وقتی از پدر و مادر سخن به میان می‌آید، بر حقوق مادر تأکید بیشتری می‌شود و زحمات او را اینچنین بیان می‌فرماید: و وصینا الانسان بوالدیه احساناً حملته امه کرها و وضعته کرها و حملة و فصالة ثلاثون شهرأحتی اذا بلغ اشده (احقاف، ۱۵) «ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم (یاد کند که) مادر (نه ماه چگونه) با رنج و زحمت بار حمل کشید و با درد و رنج وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخواری بود (که تحمل رنج فراوان کرد) تا وقتی که طفل به حد رشد رسید...» همچنین در سوره لقمان پس از توصیه به رعایت حقوق والدین، درباره اهتمام در ارج نهادن و حرمت‌گذاری به مادر می‌فرماید: و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه و هنا علی وهن و

فصالة فی عامین ان اشکرلی و لوالدیک الی المصیر (تقمان، ۱۴) «ما به انسان سفارش کردیم که در حق پدر و مادر نیکی کن. بخصوص به مادر که چون بار حمل فرزند برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته هر روز بر رنج و ناتوانیش بیفزوده بسیار نیکی و سپاسگزاری کن. نخست شکر من که خالق و منعم و آنگاه شکر پدر و مادر بجای آور که بازگشت خلق بسوی من (و پاداش و نیک و بد خلق با من) خواهد بود.»

در آیهای دیگر خطاب به مردان در خصوص دفاع از حقوق مالی (مهریه) می‌فرماید حیثیت زن را برای تأمین اهداف خود هرگز مورد تعرض قرار ندهید: فلا تأخذوا منه شیئاً أتأخذونه بهتاناً و اثمأ مینأ» (نساء، ۱۹) «پس از استیغای مهر نباید چیزی از آن را باز ستانید و برای این مقصود او را به گناه و تهمت محکوم نمایید. این عمل سراسر زشتی و گناه آشکار است.»

در جایی دیگر از پیامبر نقل است که: هنگام ادای نماز نافله اگر پدرت تو صدا زد نماز را بر هم نزن اما اگر مادرت تو را صدا زد، آن را بر هم بزن (نوری، ۱۴۱۱ هـ، ج ۱۵، ص ۱۸۱). و یا سخن معروف ایشان که «بهشت زیر پای مادران است» (ممو، ص ۱۸۰).

در حدیث دیگری از پیامبر نقل شده که فرمودند: «آنکه به بازار رود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد، در تقسیم از دختران آغاز کند» (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲۱، ص ۵۱۴).

در اسلام به مساوات در همه زمینه‌های زندگی بخصوص در مورد فرزندان تاکید شده است، ولی در این کلام نبوی با نادیده گرفتن این اصل از دختران جانب‌داری بیشتری شده است و برخورد عاطفی با دختران و شفقت و مهربانی با آنان مورد لحاظ قرار گرفته است. امام رضا می‌فرماید: خداوند به زنان مهربانتر از مردان است و هر کس زنی از خویشاوندان خود را شادمان کند، بی‌گمان خداوند در روز رستخیز او را شاد سازد (ممو، ج ۲۱، ص ۳۶۲).

این سخنان همگی روشنگر منزلت والای مادری و زن بودن است و همگی نشانگر آن است که حمایت از زن در اسلام بیش از حقوق وی می‌باشد. این ملاکها و معیارها با این همه ظرافت و عظمت و اصالت، در هیچ مکتبی برای زن ارائه نشده است.

قوامیت (ریاست) مرد بر زن و محدوده آن

از عمده‌ترین موضوعاتی که در حقوق غیر مالی زن مطرح است، ریاست مرد و حدود و اختیارات اوست. کسانی که در قلمرو باورهای اسلامی، به مطالعه جایگاه زن و مرد در نظام خانواده و جامعه پرداخته و در نهایت به داوری روشن و صریحی دست یافته‌اند، یکی از مستندات ایشان یا آیاتی که ناگزیر بوده‌اند بدان بپردازند آیه ۳۴ سوره نساء است که می‌فرماید:

«الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم...»

اهمیت این موضوع بدین جهت است که تاریخ در همه جای جغرافیای انسانی خود از دیر باز تاکنون، خاطره‌های تلخی را از ستم‌ورزی مردان به زنان یاد دارد. همچنین جریان وضع و جعل روایات دروغین و اسرائیلی در نکوهش و کاستی زن و نیز راه‌یابی برداشت‌های نادرست از این آیه و آیه‌هایی مانند آن به منابع دینی ما واقعیتی انکار ناپذیر می‌باشد که همچون وصله‌ای بر دامن پاک اسلام وارد شده است. از همین رو بررسی دقیق و مفاهیم این آیه در پرتو آیات دیگر قرآن و سیاق پیرامون آن مبین حمایت اسلام از حقوق زن و برابری او با مرد است. برداشت‌های نادرست و بدفهمی‌ها، زمینه‌ساز اتهاماتی چون مرد سالارانه بودن و عادلانه نبودن، بر اسلام و قرآن شده است، همچنین گفته می‌شود که ناسازگاری قوامیت مرد بر زن و تجویز ضرب که در آیه به صراحت آمده با برابری حقوق زن و مرد و کرامت انسانی زن ناسازگار می‌باشد. در حالیکه با بررسی دقیق و همه جانبه که شامل محورهای چندی است، می‌توان دریافت که آنچه در آیه آمده نه تنها علیه حق و کرامت انسانی زن نیست، بلکه در جهت پاسداشت و حمایت از حق وی است. اینجاست که ارزیابی واژگان آیه و نیز مفاهیم مرتبط با فرهنگ قرآنی ضروری می‌نماید.

باید توجه داشت که سیستم بیانی قرآن ویژه خود قرآن است و چپ‌نش آیات از مبنای خاصی تبعیت می‌کند و هر آیه با تمام آیات تعامل تبیین داشته به قرآن پژوه کمک می‌کند تا جاذبه‌های سستی ملی، قومی و فرآورده‌های فکری هر زمان، او را گرفتار تفسیر غیر منطقی و برخاسته از افکار خاص نکند. شاید بهمین دلیل فخر رازی از این سخن خداوند

که می‌فرماید: و ما خلقت الجن و الانس الی عبدون (ذاریات، ۵۶) «جن و انس را نیافریدم جز برای بندگی خود» (خداوند فلسفه آفرینش زن و مرد را عبادت می‌داند) غافل مانده و باعث شده با استناد به آیه «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» (روم، ۲۱) بیان دارد که: به مقتضای این آیه زن برای عبادت و پذیرش تکالیف آفریده نشده است، زنان بدلیل ناتوانی و کم عقلی چون کودکانند و شایسته بود که همچون آنان تکلیف نداشته باشند، ولی خداوند آنان را مکلف نمود تا گوش به فرمان شوهر باشند و از عذاب خدا بترسند تا نعمت بر مردان به کمال خود رسد (فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۱). اینگونه اندیشه تفسیری، همان نگاه ایزاری و جنس دومی به زن است و از سویی تقویت انگاره‌های فکری بر مبنای مردمداری و اختصاص کمالات به مرد است که این نگاه با مفاد و مصادیق و مضامین بسیاری از نصوص منافات دارد.

معنا و معیار قوامیت

«قوام» صیغه مبالغه «قائم» است که هر گاه با حرف جر «علی» بکار رود بمعنای مراقبت، دوام و ثبات بر کاری است یا ایستادن بر پایه چیزی و یا تکیه بر چیزی که در این آیه معنای نخست اراده شده یعنی بسیار قیام کننده بر امور، کارها و نیازهای زنان و خانواده (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۱، ذیل واژه قوم) تعبیراتی چون ولایت، حکومت، تسلط، سیطره، احاطه، چیرگی، تکیه‌گاه بودن نیز در برخی نوشته‌ها کم و بیش به چشم می‌خورد، اما شاید دلیل چنین برداشتهایی تعبیر «فضّل الله» باشد که در ادامه آمده ولی چنانکه بعداً خواهد آمد هرگز سلطه و سلطنتی در معنای آن پذیرفته نیست، چنانکه فضل نیز برتری و ارزش بیشتر مردان دلالت ندارد. بلکه قوام کسی است که قیام می‌کند برای پذیرش مسؤولیت حمایت و گرداندگی و هدایت صحیح خانواده و اصول حاکم بر خانواده. در قرآن نوع قوامیت را از هر گونه تعدی، ضیق، سلطه‌جویی و رفعت طلبی منع می‌کند چنانچه در ذیل همین آیه می‌فرماید اگر زن وظایف خود را به خوبی انجام داد «فلا تبغوا علیهن سبیلاً» «حق هیچگونه ستم ندارید» خداوند بغی و تعدی را هرگز برای هیچ انسانی مجاز نمی‌داند.

اگر خداوند به تناسب کارکرد و وظایفی که میان زنان و مردان در زندگی اجتماعی تقسیم کرده است، آفرینش زن را ظریف‌تر و ساختار بدنی و روانی مردان را معمولاً مقاوم‌تر قرار داده و اگر در تنظیم روابط خانوادگی نوعی مدیریت را به مردان واگذار نموده است، این همه، سخن و ملاک همه احکام نبوده و نیست، بلکه خداوند، هم در نظام تکوین و هم در نظام تشریح اصولی بس بنیادی‌تر از این تفاوتها برای گرایش دادن زندگی بشر به سوی تعادل و عدالت قرار داده است که اگر آن اصول نادیده گرفته شود، هیچ تدبیر جدی برای برقرار ساختن عدالت و پیشگیری از خشونتها و فزون‌طلبی‌ها نمی‌توان اندیشید.

ریاست خانواده مسؤولیتی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است، نه آنکه حق و امتیاز فردی برای شوهر باشد بطوری که او گمان کند اعضای خانواده تحت تکفل او به منزله رعیتی هستند که ملزم به تمکین و تسلیم بی‌چون و چرای افکار و اعمال اویند. یقیناً اینچنین نیست و کارهای مرد در خانه باید طبق موازین شرع و قانون باشد که قانون کاملاً وظیفه زوجه را در استیفای حقوق و نفی ظلم مداری روشن کرده است، از آن جمله قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام». اصل ۴۱ قانون اساسی نیز بر این مطلب تأکید کرده است: «هیچکس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». پس اگر ریاست خانواده حق خصوصی مرد نیز می‌باشد، بر مبنای این اصل، نباید آن را وسیله اضرار به زن و صدمه زدن به بنیان خانواده قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲۷).

حدود و گستره ریاست مرد و قوامیت او در آیات قرآنی کاملاً روشن و مبین است و همانگونه که در سایر ابواب فقه جمع ادله ضروری و برهانی است در اینجا هم همان شیوه کاملاً متبع است و «قوامون علی النساء» مطلق نیست بلکه مقیدات و مخصصاتی از قبیل «عاشروهن بالمعروف» (نساء، ۱۹) «فلا تبغوا علیهن سیبلاً» (نساء، ۳۴)، «کونوا قوامین بالقسط شهداء لله» (نساء، ۱۲۵) و «لاتضاروهن لتضیقوا علیهن» (طلاق، ۶) و بسیاری از این قبیل آیات، مفسر و مبین شیوه قوامیت است.

مضاف بر آنکه در یک سیستم حقوقی - دینی، محور حق سالاری و حاکمیت حکم خدا بر محور اصولی چون عدالت، تقوی و الفت است نه مرد سالاری یا زن سالاری. به تعبیر



آیه الله جوادی آملی «عنوان سالار و رئیس به معنای فرمانروا و حکمران خواه با عنوان مرد سالاری و خواه با عنوان زن سالاری در خانواده روا نمی‌باشد زیرا مهم‌ترین شرط صلاحیت خانواده و جامعه، دو عنصر علم و عدل می‌باشد که فرد باید در تشخیص اصول مدیریت، آگاه و مطلع و در اجرای آن عادل و معتدل باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ۲۸۱).

ارزیابی تفضیل مرد بر زن

واژه «تفضیل» اجمال دارد و بر معانی چندی دلالت می‌کند که معنای مورد نظر را باید از قرینه موجود در سیاق جمله به دست آورد. خداوند در سوره نحل آیه ۷۱ می‌فرماید: «و الله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق» «خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر در رزق برتری بخشیده است» خداوند در این آیه درباره برتری مردم بر یکدیگر سخن گفته اما این نوع برتری، برتری در نعمت است نه در ارزش. در جایی دیگر خطاب به یهود می‌فرماید: «فضلکم علی العالمین» (اعراف، ۱۴۰) و همچنین آیه «و آتاکم مالم یؤت احداً» (مائده، ۲۰) «به شما چیزهایی داده شده که به دیگران داده نشده است». در هر دو آیه بدلیل قرینه، خطاب مربوط به تفضیل در نعمت است و نه مربوط به ارزش.

سیاق آیات یاد شده علت قوامیت را در عامل معرفی می‌کند که عامل اول «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و عامل دوم «بما انفقوا» است. «فضل الله» همان برتری‌هایی است که در نظام طبیعی به لحاظ توانایی و نیروی بدنی بیشتر مردان و نیز فراغت از مشکلات و موانعی که مربوط به زنان است (از قبیل دوران بارداری، شیردهی و...) مردان زمینه و فرصت مناسب و بیشتری در کسب در آمد و ثروت نسبت به زنان دارند، به بیانی دیگر تعبیر «فضل الله» به معنای تفضیل مرد در یک زمینه است و آن زمینه مدیریت زندگی خانوادگی بدلیل قرینه انفاق و سلب چنین رسالت سنگینی از دوش زن یکی از حمایت‌های اساسی اسلام از زنان است تا او در ایفای نقش خویش با خاطری آسوده و بر حسب توانش اقدام نماید.

دیدگاه اندیشمندان در قوامیت و ریاست

استاد مطهری می‌فرماید: در مرد حس تسلط بر زن وجود دارد و در زن حس تسلط بر مرد ولی اعجاز خلقت این دو حس را طوری آفرید که نه تنها با یکدیگر تضاد و نزاع ندارند، بلکه منجر به وحدت بیشتر می‌شود. دستگاه عجیب خلقت که هدفش یگانه شدن دو روح است، این تدبیر را بکار برده که در مرد حس تسلط بر زن را از طریق حاکمیت بر ظاهر خانه و خانواده ارضا کند و در زن حس تسلط بر مرد را از طریق قلب. مرد از راه قهرمانی می‌خواهد حاکم باشد و زن از طریق جمال و زیبایی زنانه... این دو حس تسلط با یکدیگر تنازعی ندارند بلکه یکدیگر را تأیید می‌کنند (مطهری، ۱۴۲۰، ص ۱۶۸). این قضیه‌ای است که از نظر روانشناسی کوچکترین خدشه و خللی در آن نیست در واقع این نوع تقسیم وظایف خود نوعی حمایت از حقوق، جایگاه و امنیت زن است تا او با آرامش به مسؤلیت خطیر مادری و همسری اقدام نماید و همچنین با عواطف و احساسات گرم خویش موجب دلگرمی، صفا و امنیت اعضای خانواده شود.

علامه طباطبایی در این زمینه در ذیل آیه «هن لباس لکسم و انتم لباس لهن» (بقره، ۱۸۷) می‌فرماید: زن و مرد بدلیل سودمندی و مصونیت بخشی دو سویه و همسان به لباسی می‌مانند که یکدیگر را پوشش می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴) در واقع این آیه به این مطلب اشاره دارد که در نظام همسرداری، احترام متقابل و توجه به کرامت انسانی از سوی زوجین رعایت شود و هر دو در جهت حفظ و حمایت یکدیگر بکوشند.

بر طبق احادیث و روایات مسؤلیت سنگین قوامیت اگر بصورت درست انجام پذیرد، سعادت مرد را همراه می‌آورد، وگر نه مایه خسران او به حساب می‌آید چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: من سعاده الرجل أن یكون القیم علی عیاله «قوامیت مرد بر خانواده نشانه سعادت اوست» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵ ص ۲۵۱).

در مقابل طبق روایتی پیامبر ﷺ فرمود: ملعون ملعون من یضیع من یعول «از رحمت خدا بدور است، از رحمت خدا بدور است، کسی که خانواده تحت سرپرستی خود را تباه کند» (ممو، ج ۲، ص ۴۳) علامه جعفری درباره بحث مورد نظر تأکید دارند که قوام، قیسم مصطلح

حقوقی و فقهی نیست و قوامیت بر اساس علت طبیعی است نه قراردادی و تحکمی. ایشان در ادامه می‌فرمایند: اداره خانواده به یکی از چهار گونه تصور می‌شود:

۱- اداره آن با زن و مرد است که چنین چیزی امکان ندارد، زیرا اگر دو مرد نیز با هم مسؤول باشند، تصادم و تزاخم و برخورد و جدایی را در پی خواهد داشت.

۲- زن به تنهایی مسؤول باشد که در آن صورت تنظیم ارتباطات با موانع و اختلالات روبرو خواهد شد.

۳- پدر سالاری سلطه‌گرانه و خودخواهانه که در برخی جوامع دیده می‌شود، ولی چنین حالتی فضای جامعه را جهنمی کرده، عظمتها و ارزش‌های زن را سرکوب می‌کند و طعم خوش زندگی را در کام فرزندان تلخ می‌سازد.

۴- نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد که همراه با اعتدال است و معنای قوام نیز همین است و اشکال برخی از غربیان بر اسلام مبنی بر اینکه اسلام، مرد را امیر و زن را اسیر کرده، بدلیل رفتار بیرونی بعضی از جوامع اسلامی و برداشت‌های نادرست از آیه «الرجال» قوامون علی النساء .. است، (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۷).

تاکید بر مشورت در خانواده حمایت از زوجه

در اسلام مشاوره بعنوان معیاری برای رشد، شناخت و گسترش بصیرت مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. همانطور که خداوند بعنوان اصلی کلی خطاب به پیامبر می‌فرماید: «و شاورهم فی الامر» (آل عمران، ۱۵۹). در آیاتی از قرآن به مشورت میان زن و مرد در خانواده نیز اهمیت داده شده است:

فان ارادا فصلاً عن تراض و تشاور فلا جناح علیهما... (بقره، ۲۳۳) «اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مسؤولیت یکدیگر فرزندشان را از شیر بازگیرند، مرتکب گناهی نشده‌اند...» توجه به اصل قرآنی «تشاور»، که به عنوان اصلی در خانواده مطرح گردیده

است، مدیریت مشترک زن و شوهر را تبیین می‌کند. گرچه کارهای خانه بر اساس تقسیم کار باید صورت گیرد، لیکن مدیریت کلی آن با رایزنی و همفکری مرد و زن است. در آیه دیگری در این زمینه می‌فرماید: و اتمروا بینکم بالمعروف... (طلاق، ۲۰) «با یکدیگر به شایستگی و نیکی رایزنی و همدلی کنید.»
برای جمله «اتمروا بینکم» سه معنا ذکر شده است:

- ۱- پذیرش گرفته و امر یکدیگر آنگاه که گفته و دستوری نیکو باشد.
- ۲- هر یک با نیکویی دیگری را فرا خواند.
- ۳- با هم مشاوره کنند.

در مجمع البیان معنای چهارمی نیز ذکر شده است که: «کار تربیت و تغذیه فرزند را با همکاری و تدبیر و شایستگی به انجام برید که عواطف مادری از میان نرود...» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰۹، ص ۳۰۹) در هر چهار معنا، حد مشترکی وجود دارد و آن احترام به شخصیت زن و رایزنی با او و احترام به نظر او در مسائل مربوط به خانواده و فرزندان است؛ در واقع این آیات، تفکر غلط پدر سالاری یا مرد سالاری و تحمیل یک رأی و نظر و اعمال سلیقه را نفی می‌کند و زن و شوهر را به همدلی و هم رأیی ترغیب می‌کند. لذا در حقوق مدنی نیز ماده ۱۱۰۴ به این موضوع اشاره دارد که: «زوجین باید در تشبید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.»

همانطور که قبلاً اشاره شد خدای سبحان با حکمت و تدبیر در عرصه انسانیت، بندگی، عبادت و معنویت، زن و مرد را یکسان معرفی نمود و فرمود: ان اکرمکم عندالله اتقیکم (حجرات، ۱۳)، اما در عرصه تقسیم وظایف، زن را کشتگاه نسل بشری قرار داد و بارداری، زایمان، شیردهی و نگاهداری کودک را بر عهده وی نهاد. آنگاه از سر رحمت و مهربانی او را از کسب و کار و انفاق و حمایت از خانواده معاف داشت و این وظایف را به عهده مرد قرار داد. قرآن در این خصوص می‌فرماید:

و علی المولودله رزقهن و کسوتهن بالمعروف لا تکلف نفس الا وسعها (بقره، ۲۳۳) «لباس و غذای مادر بر عهده کسی است که فرزند از آن اوست (پدر) و خدا هیچ انسانی را بیش از توان مسؤلیت نمی‌دهد». با مرور کلی بر نظام مالی خانواده و حمایت‌های مکرر از حقوق

مالی زن در پرداخت مهریه و نفقه حتی اجرت شیر و قدردانی از سایر کارهای او اینگونه بر می آید که اسلام مراقبت و حمایت پیوسته و دائمی را با نوع تنظیم حقوق برای زنان مقرر داشته تا زن بتواند رسالت حفاظت از حریم ارزشها در خانواده و انتقال آن به فرزندان را که بصورت طبیعی به عهده او نهاده شده با رعایت تدابیر لازم و آگاهی از معارف بتواند وظایف خویش را محقق و نسل خود را از مصونیت خاص با حفظ ارزشها در خویش برخوردار نماید. شایان توجه است که حق نظارت و پاسداری از حریم خانواده تنها متوجه مرد نیست؛ بلکه زن نیز حق نگهداری دارد هم در مورد مرد و هم در مورد سایر اعضای خانواده؛ زیرا خداوند در سوره توبه، آیه ۷۱ می فرماید: المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یاأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...

«مردان و زنان با ایمان بر یکدیگر ولایت دارند که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.»

بر طبق این آیه زن حق دارد از انحراف شوهرش جلوگیری کند و در امر دینداری و اخلاق به او کمک نماید.

آیا اذن خروج زوجه با حمایت‌های غیر مالی او منافات ندارد؟

در کتب فقهی و حقوقی خروج زن از منزل بدون اذن شوهر از تبعات ریاست مرد در خانواده می باشد چنانکه گفته شده: «شوهر برای حفظ مصالح خانواده می تواند معاشرتهای زن و رفت و آمدهای او را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می کند، بازدارد، ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون اینکه دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک خود یا انجام فرایض مذهبی یا تکالیف اجتماعی بازدارد (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲۹). خداوند تدارک کلیه نیازهای زن را به بهترین وجه ممکن در قالب نفقه، مهریه و پشتوانه‌های مالی دیگر به عهده مرد گذاشته است، ولو اینکه زن از دارایی فراوانی برخوردار باشد، و کار خارج از منزل را از وظایف الزامی مردان به حساب آورده است لذا نبودن یکی از دو رکن خانواده در خانه، حضور دیگری را هم بعنوان مدیر

داخلی در نقش مادر و همسر و هم به نیابت از همسر می‌طلبد تا این تعامل و همکاری باعث بقا و حفظ کیان خانواده گردد. از سویی دیگر مرد حق ندارد بر خلاف حکم خدا و خارج از اصل معروف به همسر خود تحکم کند و اعمال نظرهای شخصی بر اساس اغراض نفسانی نماید و زن نیز ملزم به پذیرش این اوامر نمی‌باشد. لذا آنجا که زن به رعایت حجاب، صلہ رحم و احسان به والدین (که هر کدام نص صریح قرآن است) و یا تکالیف اجتماعی ملکف شده است، مرد نمی‌تواند در حکم خدا مداخله نماید. اینگونه رفتارها از مصادیق ایجاد ضرر روحی و روانی بر زن است که با اصل «عاشروهن بالمعروف» ناسازگار می‌باشد و خود عاملی برای ایجاد تشویش و اختلاف میان زن و شوهر می‌گردد. بنابراین گستره ریاست مرد، در حدی نیست که بتواند تمام اختیارات زن و روابط او را با نزدیکان خود و پدر و مادر و یا اعمال واجب دیگر را به گونه‌ای تحت نظارت خود در آورد که گویا برای زن در عرصه زندگی هیچگونه اختیاری وجود ندارد؛ زیرا اسلام به مردان در خانواده حق حاکمیت بر پایه عدل و احسان داده است نه حق تحکم و زورگویی.

در واقع اذن خروج از جهت هماهنگی در گرداندگی امور مشترک زندگی و بکارگیری تدابیر لازم برای حضور یکی از ارکان خانواده بصورت منظم و حساب شده در خانه است.

حمایت‌های اخلاقی در حفظ کرامت زن

از دیدگاه اسلام زن در خانواده نقش محوری و مهمی را بعهده دارد که نقش حیاتی او در تربیت نسل، سامان بخشی به فکر و اعصاب افراد خانواده، بعنوان کارگردانی توانمند که مبدأ تحولات در سرشت و سرنوشت‌ها می‌باشد، واضح و آشکار است.

پس ایجاد کانونی گرم بر پایه مودت و رحمت بدور از خشونت، غضب، تمایلات و خواسته‌های نفسانی، از جانب مرد لازم می‌باشد. آنچه از سیره و روایات معصومان بدست می‌آید، حاکی از آن است که هیچگاه در خانه و خانواده و به بهانه‌های . تلف نمی‌توان به خشونت متوسل شد و فضای زندگی را به جهنمی تبدیل کرد. سفارشهای مکرر قرآن به

مردان «عاشروهن بالمعروف» و سخنان معصومان بیانگر این است که زن همسر و شریک زندگی است نه زیر دست ذلیل.

چنانکه پیامبر گرامی اسلام فرمود: «ما اکرمهن الا کریم و ما اهانهن الا لثیم» «زنان را گرامی نمی‌دارند مگر مردان کریم و به آنان اهانت نمی‌کنند مگر مردان لثیم و فرومایه.» سفارشهای قرآن در حفظ کرامت زن حتی در آیات طلاق هم مشهود است آنجا که می‌فرماید: «لا تمسکوهن ضراً لتعتدوا و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه» (بقره، ۲۳۱) اشاره به این مطلب دارد که: حتی زنی را هم که طلاق داده‌اید تا پایان عده با آنان خوشرفتاری نموده به آنان آزار نرسانید بلکه به نیکی عمل کنید زیرا اذیت و آزار به آنان ظلم به حساب آمده مایه بدبختی خودتان خواهد شد. «لذا در سیاق آیه «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره، ۱۸۷) همین معنا بوضوح مشهود است؛ همانگونه که لباس در بدن پوششی است که عیبه‌ها و زشتی‌ها را پوشانده باعث حفظ حیثیت انسان در بین مردم است، زن و مرد هم برای یکدیگر پوششی هستند که از لحاظ معنوی و حیات انسانی از بروز بسیاری از بدیها و زشتی‌ها در جامعه جلوگیری کرده حیثیت، شرف، دین و معنویت یکدیگر را حفظ می‌نمایند. این معنا در قرآن کریم با تعبیر لباس، که مرد و زن لباس یکدیگرند و یکدیگر را از خطرات حفظ می‌کنند، بیان شده است. در این نوع زندگی زن همیشه خود را در پناه مردی نیرومند و مهربان می‌داند و مرد نیز در همه شداید و گرفتاریها زن را مایه آرامش و سکون خود می‌بیند.

تاکید بر نفی خشونت بر زنان در قوانین اسلام

در عصر حاضر برخی منتقدان و غرض‌ورزان مخالف دین با طرح مسأله خشونت علیه زنان از سوی اسلام سعی کرده‌اند با بزرگ‌نمایی آن ادعا نامه‌ای علیه اسلام بسازند و اسف‌بارتر اینکه عده‌ای نیز در پی انحراف از روش فهم متن آیات قرآن، بدانها استناد جسته روشهای نادرست و ناعادلانه را در مورد زن جایز شمرده شخصیت زن را در خانواده و در محضر فرزندان پایمال می‌کنند.

بر خلاف ادعای برخی از مغرضان مخالف دین که خشونت علیه زنان را منحصر به کشورهای اسلامی می‌دانند، اعمال خشونت در زندگی میلیون‌ها زن در سراسر دنیا از طبقات مختلف اجتماعی با وضعیت اقتصادی و سطح تحصیلی متفاوت تأثیر گذاشته است. هدف دشمنان اسلام از طرح چنین مسائلی آن است که مسلمین را از درک عمیق مسائل اسلام بازدارند و دین را محدود به عبادات نمایند، آنهم بصورت ظاهری و بی‌روح و یا ناقص و ناکارآمد جلوه دادن احکام اسلامی در اداره امور زندگی، هویت فرهنگی را از جامعه مسلمین سلب کنند و با طرح «نظم نوین جهانی» و «جهانی سازی فرهنگ» و امثالهم بر توسعه سلطه و فرهنگ بیگانه بیفزایند.

وضعیت خشونت بر زنان در جهان

آمارهای زیر بر جهانی بودن خشونت بر زنان صحه می‌گذارد:

۳۰ تا ۵۰ درصد زنان آمریکایی، مورد آزار جسمی شوهرانشان قرار می‌گیرند.

۱۵ تا ۲۵ درصد زنان آمریکایی به هنگام بارداری نیز مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند.

طبق گزارش اف بی آی در سال ۱۹۹۲ در آمریکا، از هر ده قربانی زن، سه نفر توسط شوهر یا دوست پسر خود کشته شده است.

در بنگلادش بیش از ۵۰ درصد قتل‌ها ناشی از خشونت مردان است.

در کلمبیا، بیش از ۲۰ درصد زنان مورد آزار لفظی یا روانی شوهران خود قرار می‌گیرند.

۶۲ درصد از مقتولان زن، در سال ۱۹۸۷ میلادی، در کانادا توسط شوهران خود کشته شده‌اند. (ریسی، ۱۳۸۰، ص ۱۲)

نفی خشونت از زنان در آیات و روایات

در تعالیم اسلامی همه اشکال خشونت بر همه انسانها ممنوع و رعایت حال افراد و مدارا و سازش در روابط اجتماعی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. حتی مراتب کمتر از خشونت یعنی هر گونه اعمال و رفتاری که باعث ناخشنودی دیگران شود، در اسلام عملی

شیطانی شمرده شده است. البته این نکته قابل ذکر است که قصاص مجرمان، جهاد با کافران و جنگیدن با دژخیمان و تجاوزگران به حقوق انسانها که از هیچ بیداد و ستمی پروا ندارند، از این مقوله مستثنی است؛ همانطور که قرآن می‌فرماید:

فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین (بقره، ۱۹۴) «هر کس بر شما تجاوز کند به همان اندازه تجاوزش بر او تجاوز کنید و از خدا بپرهیزید و بدانید که او با پرهیزکاران است.»
با بررسی آیات و احادیث معصومان درباره زن به تأکید فراوانتری در دوری از اعمال خشونت و ضرر در قبال زنان بر می‌خوریم:

خداوند می‌فرماید: و لا یحل لکم ان تأخذوا مما آتیتموهن شیئاً الا ان یخافا الا یتقیا حدود الله (بقره، ۲۳۶) «برای شما حلال نیست آنچه به ایشان داده‌اید (چه به عنوان مهریه و چه غیر آن) از آنان باز پس گیرید، مگر اینکه زن یا شوهر خوف رعایت نشدن حدود الهی را داشته باشند» در این آیه مرد از هر گونه تعرض به اموال و تعدی به عرض و آبروی زن منع شده است. همچنین در آیه ۲۳۷ سوره بقره می‌فرماید: لا تضاروهن لتضیقوا علیهن «به ایشان آزار و زبان نرسانید که در مضیقه و رنج افتند» بر این اساس قانونگذار اسلام دست مرد را از اعمال هر نوع بی‌عدالتی و وارد ساختن ضرر در قالب نهی و نفی می‌بندد و با بیان اصل گذشت در زندگی مشترک می‌فرماید: لا تنسوا الفضل بینکم (بقره، ۲۳۷) «گذشت را هرگز در زندگی مشترک به فراموشی نسپارید» بر فضایل اخلاقی و ترویج روشهای پسندیده و مطلوب انسانی تأکید می‌کند.

در روایتی پیامبر ﷺ فرمودند: آنکه مؤمنی را به قصد تحقیر (از نزد خویش براند) یا به او سیلی بزند یا با او برخوردی ناخوشایند داشته باشد، ملائکه او را نفرین می‌کنند تا هنگامی که آن مؤمن را از حقیقت راضی سازد و از کردارش درباره او توبه کند و آمرزش بخواهد. (ابن بابویه، ۱۴۰۸ هـ، ج ۲، ص ۲۱۰) ایشان همچنین می‌فرمایند: آنکه به مؤمنی آزار رساند، مرا آزار داده و آنکه مرا آزار دهد، خدا را آزارده است و آنکه خدا را آزار دهد، در تورات و انجیل و زبور و قرآن نفرین شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۵۰)

نگاهی به آیه نشوز زوجه در قرآن کریم

شیوه قانونگذاری در اسلام شیوه پیشگیرانه قبل از افتادن در مهلکه و گرداب مشکلات است لذا با توصیه در روش‌های اخلاقی و منشهای انسانی و نیز با تعیین حقوق و وظایف متقابل در رعایت سکونت و اعتدال و آرامش خانواده، از ایجاد نشوز پیشگیری می‌کند، با تعدیل در برقراری آرامش در زمان ظهور نشوز و راهکارهای مناسب از وقوع شقاق جلوگیری به عمل می‌آورد و با قوانین حکیمانه از انحلال خانواده و بروز طلاق جلوگیری می‌کند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا در قرآن کریم زدن زن مطرح شده است. قرآن می‌فرماید: ... و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجرهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبتغوا علیهن سیلا ان الله کان علیاً کبیراً» (نساء، ۳۴) «... زنانی را که از نافرمانی آنها بیمناکید باید نخست آنها را موعظه کنید و از خوابگاه آنان دوری گزینید و آنان را بزنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر حق ستمی ندارید، همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است...»

چنانکه ملاحظه می‌شود آیه سه راهکار برای موقعیت بیم داشتن شوهر از نشوز زن ارائه می‌دهد و علاج واقعه را قبل از وقوع می‌کند، زیرا حالت‌هایی مانند نشوز، پیش از تحقق، بهتر و آسان‌تر چاره می‌شود.

آیا نشوز اختصاص به زوجه دارد؟

«نشوز مرد» در آیه ۱۲۸ سوره نساء به کار رفته است اگر چه متأسفانه نشوز مرد در جامعه کمتر مطرح شده است؛ و ان امرأه خافت من بعلها نشوزاً او اعراضاً. باید معنای حقیقی نشوز را بررسی کرد که از جانب مرد و از سوی زن مشترک است. خاستگاه نشوز زن همانند خاستگاه نشوز مرد است؛ در حالیکه هیچیک از فقها نگفته‌اند نشوز مرد به خاطر پیروی نکردن از خواسته زن است، بلکه همه عقیده دارند که نشوز مرد درباره زن با عدم رعایت حقوق وی که عبارت است از ترک نفقه، ترک قسم، ترک مواقعه و سوء معاشرت تحقق پیدا می‌کند.

بنابراین در مورد زن نیز باید این واقعیت را پذیرفت که نشوز وی تنها رعایت نکردن حقوق شرعی همسر است نه هر دستوری که شوهر می‌دهد. یعنی گستره اطاعت از شوهر به اندازه گستره اطاعت از اوامر و نواهی او نیست، چه مربوط به زندگی خانوادگی باشد، چه در حق بهره‌وری جنسی و چه غیر آن.

شاید علت پیدایش این نظریه که عده‌ای نشوز زن را هر گونه سرکشی و تنفر می‌دانند، عدم تفکیک دستورهای حقوقی از دستورهای اخلاقی باشد؛ زیرا از یکسو دیده‌اند در منابع دینی به زنان توصیه‌های فراوانی درباره خوب شوهرداری کردن شده است که همه این توصیه‌ها در جهت مطیع بودن و تسلیم بودن در برابر شوهر و خواسته‌های اوست، از طرفی مشاهده کرده‌اند که نشوز بمعنی سر باز زدن از اطاعت شوهر است و از این دو مطلب نتیجه گرفته‌اند که اگر زن کوچکترین نافرمانی از شوهر مرتکب شود، ناشزه محسوب می‌شود. این تصور خطاست، زیرا توصیه‌های یاد شده همه بیانگر حقوق شوهر نیست، بلکه برخی برخاسته از حقوق و برخی دیگر تکریم شوهر است که گذشت و بزرگواری زن را می‌طلبد.

بنابراین اولاً اطاعت از شوهر تنها در حدود حقوق شرعی اوست نه بیشتر، لذا نشوز زن، آنگاه تحقق می‌یابد که این حقوق رعایت نشود. ثانیاً زمینه پیدایش نشوز در زن و مرد یکسان است ولی در هر یک به گونه‌ای و با نشانه‌هایی ویژه؛ چنانکه برخی از نشانه‌ها نیز مشترک هستند، زیرا زن و مرد افزون بر وظایف و آداب مشترک، آداب و وظایف ویژه نیز دارند. هدف و روح اصلی آیه پیشگیری از اختلاف در خانواده و فرو ریختن پایه‌های آن است مراحل سه‌گانه عطف، هجر و ضرب هر چند با او بر یکدیگر عطف شده‌اند، اما چنانکه مفسران گفته‌اند، آشکار و واضح است که بین آنها ترتیب برقرار است. یعنی با چاره ساز بودن هر یک، نوبت به دیگری نمی‌رسد.

بنابراین تا حد ممکن از راه‌های مسالمت‌آمیز باید بهره جست. در مقوله ضرب، سخن از زنی است که با وجود آنکه مرد وظیفه قوامیت را با شرایطی که گفته شد در قبال او بجا آورده است، از مدار صلاح خارج شده و دیگر از شوهر خویش با قانت بودن و حافظ

غیب بودن در جهت ایفای رسالت و نقش قوامیتش حمایت نمی‌کند، و بنای ناسازگاری گذاشته است.

در اینجا مرد به پیشنهاد و ارشاد آیه او را موعظه می‌کند و سپس با دوری کردن از او در بستر ناخشنودی خود را از او ابراز می‌دارد. اگر زن همچنان رفتارهایی را که نشانگر نشوز است انجام دهد، مرحله بعدی یعنی زدن مطرح می‌شود. در واقع مرد در مراحل قبل از عامل عاطفه و غریزه بهره جسته و اگر چاره‌ساز نبوده باشد، با زدنی ضعیف که بنا به روایات با وسیله‌ای سبک مانند چوب مسواک صورت می‌گیرد بطوری که هرگز درد و زخم و شکستگی و کبودی عضو و دیه... به بار نیآورد، به او اعلام تنفر یا هشدار می‌کند. در واقع این نوع زدن حق تنبیه بدنی و آزار رسانی زن از سوی مرد را یکسره نفی می‌کند و این واقعیت را نشان می‌دهد که مقصود از ضرب، زدن معمولی رایج مانند سیلی، پس‌گردنی، مشت و زدن با دست و پا نیست، بلکه یک نوع اعلام و هشدار در قبال تمرد همسر است تا او را به واقع‌گرایی و رعایت حقوق شوهر فرا خواند دقیقاً مثل زدن در که اعلام و نشان از آمدن کسی در پشت آن است نه آنکه مقصود زدن ذاتی و کوبیدن در باشد.

از آنچه گفته شد استنباط می‌شود که وعظ و هجر و ضرب نه حکم واجب است، نه حقی برای مرد. اصل تمکین و نشوز در مسائل زناشویی که موضوعی ثابت است نباید با خشونت همراه باشد و باید همواره اصل «لا ضرر» در نظر گرفته شود که بر آوردن خواسته مرد از زن، موجب ضرر و زینانی به زن نباشد و هجر و ضرب، نه کیفر و عقوبتی برای زن خواهد بود و نه مرحله‌ای از مراحل نهی از منکر، بلکه راه حلی است برای مشکلی که بنیان خانواده را تهدید می‌کند. در واقع این راه حل بصورت ارشاد رهنمود از سوی خداوند برای جلوگیری از طلاق ارائه شده است.

تا بدین جا روشن شد که بحث زدن درباره زنی نیست که مقهور مرد شده و مورد ظلم او قرار گرفته و برای دفاع از حق و کرامت خود دست به دفاع زده است؛ بلکه سخن درباره زنی است که مرد، تمامی حقوق او را ایفا کرده است اما بر حقوق مرد طغیان کرده و بنای تمرد نهاده است.



سرانجام آیه با جمله «ان الله كان علياً كبيراً» ختم می‌شود.

علامه طباطبایی در تفسیر این قسمت می‌فرمایند: این جمله نهی است که قبل از آن آمده است «فان اطعنكم فلا تبغوا عليهم سبيلاً» یعنی علو و کبرایی از آن خداوند است، آنچه از نیرو و توان در خود می‌بینید شما را نفرید که بر زنان خود برتری جوید و تکبر ورزید. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۳۷). گویا آیه ۳۴ سوره نساء با بیان قوامیت مرد و راهکارهای درمان نشوز زن، اشاره به این موضوع دارد که «قوامیت» مسؤولیت و وظیفه است و آن فضل و افزونی نیز نعمت است پس مغرور مشوید که خداوند علی و کبیر است.

در پایان مناسب است سخنی والا از شیخ صدوق، کسی که گستره دانش او بر اندیشمندی پوشیده نیست و نزدیکی او به دوران امامان (علیهم السلام) به گفتارش اعتبار بیشتری می‌بخشد بازگو شود، ایشان در تشریح معیارها و ضوابط در مذهب شیعه مسائلی دارد، از جمله می‌گوید:

«و من شرائط الامامیه... الیقین... و اداء الامانه الی البر و الفاجر... و الاحسان الی النساء...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ۴۰۵) «از ویژگیها و شرایط شیعه بودن یقین در دین باوری... امانتداری در قبال بدان و نیکان... و احسان و نیکی به زنان است.» آنان که مدعی تشیع و عقیده به مسائل شیعه‌اند، باید اینچنین باشند.

حمایت قانون از حقوق غیر مالی زوجه

در پایان، این نکته قابل ذکر است که در زندگی زناشویی ادامه زندگی برای زوجه تکلیف است، ولی در صورت عسر و حرج، این تکلیف مسقط حق زوج شناخته شده و موجب محدودیت وی می‌گردد.

از مصادیق دوازده گانه عسر و حرج که در تبصره الحاقی ماده ۱۱۳۰ ق.م. در تاریخ ۷۹/۲/۱۹ تعریف شده، سوء رفتار و سوء معاشرت زوج در حدی است که عرفاً برای زوجه قابل تحمل نباشد. پس از اثبات امر در محکمه، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده

می‌شود. این قانون می‌تواند راهگشایی برای زنان قربانی خشونت و سوء معاشرت مردان باشد.

نتیجه‌ای که از این گفتار در تبیین روابط زن و شوهر در محیط خانواده می‌توان گرفت این است که: ۱- اسلام و قانون، حقوق و تکالیف زوجین را معین نموده و ضمانت اجرایی آن را نیز تعیین کرده است؛ اما آنچه که مهم و در خور توجه می‌باشد، این است که نه قانون و نه ضمانت اجرای آن، هیچکدام نمی‌توانند آن آرامشی را که خانواده نیازمند آن است، تأمین نمایند و سعادت خانواده را برای همیشه تضمین کنند.

آنچه که در خوشبختی و سعادت خانواده بیش از هر چیز مؤثر است، اخلاق و برخورد صحیح و اصولی زوجین است که با صفا و صمیمیت و وفاداری، اشتراک مساعی، گذشت و فداکاری در حق یکدیگر، زندگی را رونق بخشیده به آن جلوه و صفا می‌دهند. لذا زن و مرد قبل از آنکه به فکر قانون و ضمانت اجرای آن باشند، باید به فکر اخلاق و صفای درون خود باشند. لذا در دستورات اسلامی حسن معاشرت و رفتار شایسته وظیفه اصلی زن و مرد در زندگی زناشویی می‌باشد.

۲- حسن معاشرت و رفتار شایسته مرد و حاکمیت و قوام بودن او بر اساس اصل مودت و رحمت، و بدور از هر گونه خشونت و زورمداری عامل عمده ایجاد آرامش و امنیت در فضای زندگی خواهد بود، بطوری که بر دیگر اعضای خانواده نیز اثر گذار خواهد شد از طرف دیگر رفتار شایسته مرد اساسی‌ترین عامل در ایجاد انقیاد، تمکین و اثر پذیری همسر است. لذا اگر مرد تمامی وظایف خویش را از تأمین خوراک، پوشاک، مسکن و... انجام دهد، اما در رفتار خود اعتدال نداشته باشد و اعمال ناپسند از وی سر بزند، ضمانتی برای رشد و سلامت خانواده در میان نخواهد بود.

رهنمود قرآن در آیه ۲۳۳ سوره بقره مشاوره و همفکری و رایزنی زن و مرد در کانون خانواده است که نمود آن در مسأله پرورش فرزند بیان شده و همچنین روایات فراوانی از امامان معصوم علیهم السلام در مورد رفتار با زن وارد شده است. رفتار ایشان با زنانشان حتی زنانی غیر از حضرت فاطمه و خدیجه (سلام الله علیهما)،



نیز خود مبین گستره گذشت، محبت و مودت در خانواده است. این امر معروف اصل «عاشروهن بالمعروف» می‌باشد و جامعیت احکام اسلامی و توجه خاص اسلام را به زنان و جایگاه آنان نشان می‌دهد. لذا تمام اتهاماتی که مغرضان و معاندان اسلام در راه محکوم ساختن احکام و موازین اسلامی عنوان نموده‌اند، همگی مردود و غیر منطقی می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن بابویه القمی، ابو جعفر محمد، *علل الشرایع*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ هـ
۲. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۳. جرجانی، سید شریف، *التعریفات*، دار المکتبه العلمیه، لبنان، ۱۴۰۸ هـ
۴. جعفری، محمدتقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲
۵. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آینه جلال و جمال*، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۷۵
۶. حجتی اشرفی، غلامرضا، *مجموعه قوانین اساسی مدنی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸
۷. حر عاملی، *وسایل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ
۸. حلی (علامه)، *تبصره المتعلمین*، تهران، مکتبه الاسلامیه
۹. حلی (محقق)، *شرایع الاسلام*، ترجمه دکتر ابوالقاسم گرجی و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۶۳
۱۰. حلی (محقق)، *مختصر النافع*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، ۱۳۶۲
۱۱. خمینی، امام روح الله، *تحریر الوسیله*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
۱۲. رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار*، لبنان، دار المعرفه
۱۳. رئیسی، امر الله، *بررسی موقعیت خشونت علیه زنان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰
۱۴. زبیدی، *تاج العروس*، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۱۵. شهید ثانی، *مسالک الافهام*، تهران، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۹ هـ
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳

۱۷. طبرسی، مجمع البیان، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ هـ
۱۸. الطریحی، شیخ فخر الدین، مجمع البحرین، المكتبه المرتضویه، بی تا
۱۹. فخر رازی، التفسیر الکبیر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
۲۰. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، نشر یلدا، چاپ دوم، ۱۳۷۰
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۳ هـ
۲۲. مطهری، مرتضی، نظام حقوق خانواده در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۴۲۰ هـ
۲۳. میل، جان استوارت، انقیاد زن، انتشارات علمی و فرهنگی
۲۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۸
۲۵. النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ هـ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی